

# معرفی کتاب

فریده حشمتی  
سرگروه تاریخ. شهر تهران

## تاریخ آغازین فراماسونری در ایران

جلد اول: نوشته‌ی حمیدرضا شاه‌آبادی، چاپ اول ۱۳۷۸.

جلد دوم: نوشته‌ی حمیدرضا شاه‌آبادی، چاپ اول ۱۳۸۰.

جلد سوم: به کوشش یحیی آریا بخشایش، چاپ اول ۱۳۸۴.

جلد چهارم: به اهتمام یحیی آریا بخشایش، چاپ اول ۱۳۸۷.

شرکت انتشارات سوره‌ی مهر

از آنجایی که جریان فراماسونری در تاریخ معاصر ایران از اهمیت بسیاری برخوردار است، تهیه و تنظیم منابع دقیق و مدون با اسلوب علمی درباره‌ی هویت سازمان جهانی فراماسونری و تاریخچه‌ی آن در ایران نیز بسیار مهم جلوه می‌نماید. کتاب «تاریخ آغازین فراماسونری در ایران» از جمله کتاب‌هایی به‌شمار می‌رود که براساس بیش از ۱۳۰ پرونده‌ی موجود در آرشیو لژ فراماسونری بیداری ایران (نخستین لژ رسمی تشکیل شده در ایران) نگاشته شده است.

این اسناد در کتابخانه و مرکز اسناد حوزه‌ی هنری نگه‌داری می‌شده و هم به زبان فارسی و هم به زبان فرانسه بوده است. بخشی از این اسناد ابتدا در روزنامه‌ی ایران منتشر شد، اما پس از معرفی صاحبان پنجاه پرونده، این کار متوقف



شد و تهیه‌کنندگان‌ش به این نتیجه رسیدند که این اسناد را به روش موضوعی و تحلیل سند به سند ادامه دهند که به طرح این مجموعه انجامید.

مجموعه اسناد لژ بیداری ایران عبارت است از ۱۲۱ پرونده که نام ۱۲۱ عضو لژ بیداری ایران را بر خود دارد و به ترتیب

از شماره‌ی ۱ تا ۱۲۱ شماره‌گذاری شده است. هم‌چنین هشت پرونده دیگر نیز وجود دارد که نام هشت عضو دیگر روی جلد آن‌ها نقش شده، منتها آن‌ها را شماره‌گذاری نکرده‌اند. در بررسی مقدماتی، دلیل عدم شماره‌گذاری این پرونده‌ها را نگاه‌داری در دو محل متفاوت دانستند. از این‌رو، هشت پرونده‌ی دیگر نیز شماره‌گذاری شدند. بدین ترتیب، مجموعه صاحب ۱۲۹ پرونده از اعضای رسمی لژ شد.

علاوه بر این، شش پرونده دیگر نیز وجود داشته که دو مورد از آن‌ها شماره‌ی مشخصی نداشتند و به افراد معینی مربوط نبودند، اما عنوان هر پرونده روی جلد آن نوشته شده بود. این دو عنوان عبارت بودند از «متفرقه‌ی افراد» که اسناد متفرقه‌ی مربوط به اشخاص گوناگون (عمدتاً اعضای لژ) در آن نگاه‌داری می‌شد و «متفرقه‌ی شرق اعظم» که مکاتبات متفرقه با لژ **گرواند اوریان** فرانسه (لژ مادر) در آن نگاه‌داری می‌شد. چهار پرونده‌ی دیگر هم بودند که هر کدام شماره و عنوان مشخص داشتند؛ از جمله: «انتخابات سالاران»، حاوی نتایج انتخابات داخلی برای تعیین صاحب‌منصبان لژ در سال‌های ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲. «متفرقه لژها» حاوی مکاتبات متفرقه‌ی لژ بیداری ایران با دیگر لژهای جهان، «ضامن دوستی» حاوی مکاتبات مربوط به مبادله‌ی ضامن دوستی میان لژ بیداری ایران و دیگر لژهای جهان، و بالاخره «سیر بیگانگان از طرف لژ» که در آن مدارک و اسناد مربوط به ورود داوطلبان به لژ نگاه‌داری می‌شده است. بعید نیست که این چهار پرونده به مجموعه‌ی دیگری مربوط باشد که سایر بخش‌های آن در دست نیست.

بدین ترتیب، تعداد پرونده‌های موجود در مجموعه‌ی اسناد، به ۱۳۵ پرونده و در مجموع ۷۳۵ برگ سند می‌رسد. البته تعداد بسیاری از این اسناد جنبه‌ی تکراری داشتند. نمونه‌ی این دسته از اسناد، نامه‌های درخواست برای ارتقای درجه و ازدیاد حقوق است که در بیشتر پرونده‌ها، به شکل یکسان وجود دارد. برخی پرونده‌ها کاملاً خالی از هر نوع سند هستند و تنها روی جلد آن‌ها نام عضو صاحب پرونده نوشته شده است. در بعضی نیز بیشتر از یک یا دو سند دیده نمی‌شود و در بعضی دیگر نزدیک به ۲۰ سند و یا بیشتر وجود دارد. اسناد موجود در هر پرونده، در چند دسته طبقه‌بندی شده‌اند:

۱. یادداشت‌ها و نوشته‌هایی کوتاه با عنوان معرفی‌نامه.
۲. تقاضانامه‌های عضویت که گاه مشخصات افراد را نیز دربرمی‌گیرد.
۳. نوشته‌هایی با امضای صاحبان پرونده‌ها که سابقه‌ی ماسونی افراد را قبل از ورود به لژ مشخص کرده است.
۴. برگه‌های تفتیش احوال یا فرم‌های راپورت که در اکثر پرونده‌ها از سه عدد تجاوز نمی‌کند.

۵. یادداشت‌هایی که صاحبان پرونده‌ها نوشته و از لژ تقاضای ارتقای رتبه و یا افزایش مواجب (حقوق) کرده‌اند.

۶. مراسله‌های اداری که بین گرواند اوریان فرانسه و لژ بیداری ایران، درباره‌ی پذیرش عضویت و یا اخراج و محو اسم اعضا، رد و بدل شده است. تصاویر اسناد موجود در هر پرونده، در پایان شرح موضوع آن پرونده آورده شده است.

اعضای لژ بیداری در ایران، طیف متنوعی از هنرمند و صنعتگر گرفته تا نظامی و سیاستمدار را شامل می‌شده است. حجم زندگی‌نامه‌های موجود در این کتاب یکسان نیست. شرح برخی به اختصار آمده و برخی به تفصیل. دلیل این تفاوت دو چیز است: نخست، میزان اهمیت افراد و نقش آنان در تاریخ معاصر و در لژ بیداری ایران؛ و دوم، میزان اطلاعات موجود درباره‌ی آنان.

در برخی موارد، فقر اطلاعات موجب شده است که شرح زندگی یک شخصیت مهم به اختصار بیان شود؛ برای نمونه، زندگی **اردشیر جی** به اختصار آمده است و دلیل آن نیز کمبود اطلاعات بوده و نویسنده‌ی این کتاب اظهار امیدواری کرده است که در آینده محققان دیگر درباره‌ی او بیشتر بیابند و بنویسند.

علاوه بر پرونده‌هایی که یاد شد، یک کتابچه‌ی «قانون اساسی»، حاوی نظام‌نامه‌ی عمومی شرق اعظم فرانسه و نظام‌نامه‌ی خصوصی لژ بیداری ایران نیز در کنار دیگر اسناد مجموعه وجود داشت. در نخستین صفحه‌ی این کتابچه، تصویر سه نفره‌ی **محمدعلی خان ذکاءالملک** (فروغی)، **سید نصرالله تقوی** و **میرزا حسین خان دبیرالملک** که مترجمان قانون اساسی فراماسونری و تدوین‌کنندگان نظام‌نامه‌ی خصوصی لژ بیداری ایران بوده‌اند، چاپ شده و در پشت صفحه، با قلم و مرکب، اسامی ۱۶ تن از اعضای لژ نوشته شده است. دلیل نوشتن این اسامی توسط فردی که احتمالاً کتابچه متعلق به او بوده است، به‌روشنی معلوم نیست.

در جلد اول این مجموعه، به کلیاتی اعم از بیان مفاهیم عمومی درباره‌ی ماهیت پدیده‌ی فراماسونری و تاریخچه‌ی آغازین آن در ایران، و چگونگی تأسیس و پایان کار نخستین لژ رسمی در ایران به نام «لژ بیداری ایران» پرداخته شده است.

سه جلد پس از آن هر کدام حاوی شرح زندگی‌نامه‌ی افراد و اسناد موجود در پرونده‌ی آن‌ها و تصاویر اسناد است؛ بدین ترتیب که جلد دوم شامل چهل عضو لژ مزبور است. از جمله شخصیت‌های قابل ذکر در این مجلد می‌توان از **حاجی سیاح**، **تقی‌زاده**، **اردشیر جی**، **آقامیرزا محمدصادق طباطبایی**، **ذکاءالملک** و **میرزا محمدعلی خان تربیت** نام برد.

جلد سوم شامل پرونده‌های شماره‌های ۴۱ تا ۸۰ است. از چهره‌های شاخص آن می‌توان **حسینقلی خان نواب**،



هدایت‌تقلی خان، دخو (میرزا علی اکبر خان قزوینی مشهور به دهخدا)، آقا شیخ ابراهیم زنجانی، سردار اسعد، صمصام السلطنه، میرزا ابوالحسن خان فروغی، وثوق الدوله، مشیرالدوله، صنیع الدوله و قوام السلطنه را نام برد.

جلد چهارم نیز از پرونده‌ی شماره‌ی ۸۱ تا ۱۲۱ را شامل می‌شود. چهره‌های شناخته‌شده‌ی این جلد عبارت‌اند از: مسیو پیرم، کمال‌الملک، مخبر السلطنه و ثقه‌الملک.

در زمینه‌های فراماسونری، کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده است، اما کتاب «فراموشخانه و فراماسونری در ایران»، نوشته‌ی اسماعیل رائین، به یقین مهم‌ترین کتابی است که تاکنون در این باره به چاپ رسیده است. نکته‌ای که در این جا بیان آن ضرورت دارد، آن است که مجموعه‌ی موجود با آنچه که اسماعیل رائین تحت عنوان پرونده‌های اعضای لژ مورد استفاده قرار داده، کاملاً متفاوت است. آنچه در این مجموعه آمده است، در بایگانی لژ بیداری ایران نگه‌داری می‌شده و آنچه که اسماعیل رائین مورد استفاده قرار داده، پرونده‌های شخصی اعضاست که در خانه‌های ایشان و توسط خود آن‌ها محافظت می‌شده است. گفته شده، اکثر قریب به اتفاق این پرونده‌ها را اسماعیل رائین پس از مرگ اعضا از خانواده‌های ایشان خریداری کرده است. به همین سبب، در مدارک مورد استفاده‌ی رائین، دیپلم‌های فراماسونری که قاعدتاً باید نزد خود عضو نگه‌داری شود، به کرات دیده می‌شود. اما در این مجموعه، حتی یک مورد دیپلم هم وجود ندارد. متقابلاً مکاتبات لژ بیداری ایران با دیگر لژهای جهان درباره‌ی موضوعات گوناگون، در این مجموعه به وفور دیده می‌شود، اما در مدارک مورد استفاده‌ی رائین، کمتر چنین چیزی را می‌بینیم. از این رو، اگر اسناد و مدارک گردآوری شده توسط اسماعیل رائین توانسته اطلاعات خوبی درباره‌ی اعضا ارائه کند، مدارک موجود در این مجموعه نیز حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی «ویژگی‌های لژ بیداری ایران» و «هویت سازمان‌های فراماسونری» است.

در این کتاب، با توجه به ضعف منابع موجود در زبان فارسی، تلاش شده است علاوه بر انتشار اسناد و اطلاعاتی درباره‌ی لژ بیداری ایران، تشکیل سازمان فراماسونری در ایران ریشه‌یابی شود و به مجامع و محافل شبه‌ماسونی که در واقع زمینه‌ساز شکل‌گیری لژ فراماسونری در ایران بوده‌اند، پرداخته شود.

صریر، چاپ اول ۱۳۸۴.

جلد اول کتاب‌شناسی دفاع مقدس، در ۶۷۸ صفحه و هفت بخش به این شرح، به معرفی توصیفی ۱۷۴۴ عنوان کتاب پرداخته است: کلیات، تحقیق و بررسی، یادداشت‌ها و گزارش‌ها، فنی و مهندسی، پزشکی، هنر و ادبیات. جلد دوم در ۸۴۹ صفحه و سه بخش به این شرح به معرفی توصیفی ۱۵۵۳ عنوان پرداخته است: زندگی‌نامه، وصیت‌نامه، کودکان و نوجوانان هر کدام از بخش‌های کتاب به جز بخش فنی و مهندسی، بخش پزشکی و بخش وصیت‌نامه - به عناوین جزئی‌تر تقسیم شده‌اند. در بخش کلیات، عناوینی نظیر کتاب‌شناسی‌ها و فهرست‌ها، فرهنگ‌ها و دایره‌المعارف‌ها، در بخش تحقیق و بررسی، عناوینی هم‌چون روزشمارها، بررسی و تحلیل حقوقی، و بررسی و تحلیل نظامی؛ در بخش یادداشت‌ها و گزارش‌ها، عناوینی مانند فعالیت نهادها، سفرنامه‌ها، پیام‌ها و سخن‌رانی‌ها، در بخش هنر، عناوینی نظیر خوش‌نویسی، عکس، کاریکاتور و نقاشی، در بخش ادبیات، عناوینی مانند نقد و بررسی، نامه‌ها، رمان‌ها و داستان‌ها، شعر و سروده‌ها و نوحه‌ها، در بخش خاطرات عناوینی نظیر خاطرات آزادگان و خاطرات فردی و در بخش کودکان و نوجوانان عناوینی هم‌چون اطلاعات عمومی، فرهنگ‌ها، روزشمارها، عقیدتی، سفرنامه‌ها، هنر عکس، هنر نمایشنامه و خاطرات جای گرفته‌اند. کتاب هم‌چنین دارای بخشی به نام «بخش نمایه‌ها» است که خود شامل: نمایه پدیدآورنده، نمایه موضوعی، نمایه عنوان، نمایه ناشران و نمایه فروست می‌باشد.

گردآورنده برای آشنایی اولیه با کتاب‌های منتشر شده درباره‌ی دفاع مقدس، از کتاب‌شناسی‌های متفاوتی استفاده کرده و با مراجعه به کتاب‌خانه‌های مختلف، از جمله کتاب‌خانه‌ی «بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس»، کتاب‌خانه‌ی ملی ایران، کتاب‌خانه‌ی دفتر ادبیات و هنر مقاومت همه‌ی کتاب‌ها را دیده و بررسی کرده است.

## کتاب‌شناسی دفاع مقدس (۱۳۸۱-۱۳۵۹)، دو جلد

به اهتمام فیروزه برومند، مؤسسه‌ی انتشارات قدیانی و نشر



کتاب «دا» مجموعه خاطرات خانم سیده زهرا حسینی است که در خانواده‌ای مذهبی و سیاسی رشد یافت. به خاطر فعالیت‌های سیاسی پدرش، از عراق به خرمشهر مهاجرت کردند و تا آخر جنگ، در تمامی مراحل انقلاب و جنگ، همراه خانواده‌اش خصوصاً پدر، برادرش علی و خواهرش لیلا، حضور مستمر داشتند.

او که در روزهای اول جنگ دختری ۱۷ ساله بود، با خاطراتش خواننده را به جای جای مناطق جنگی می‌کشاند؛ جوی‌های خون، قبرستان شهدا، انبوه شهدا که برای غسل و کفن شدن به صف شده بودند و بیمارستان‌های مملو از مجروح. «رفتم طرف شلنگ آبی که گوشه‌ی باغچه افتاده بود. شیر را باز کردم. خدا را شکر، آب می‌آمد. اول دست‌هایم را که بعد از جمع کردن مغز پیرمرد مکینه، خاک‌مال کرده بودم، شستم. بعد آن‌ها را پر از آب کردم و به طرف دهان بچه بردم. صدای گریه‌اش آرام‌تر شد و دهانش را به آب نزدیک‌تر کرد. ولی سریع سرش را برگرداند و گریه‌اش را از سر گرفت. صورتش را شستم. سعی کردم پستانکی را که به گردنش آویزان بود، در دهانش بگذارم، اما جیغ می‌کشید و سرش را عقب می‌برد. وقتی دیدم با هیچ راهی نمی‌توانم ساکتش کنم، دوباره بغض به گلویم چنگ انداخت. بی‌تابی‌های بچه را که می‌دیدم و به بی‌کسی و بی‌پناهی‌اش که فکر می‌کردم، می‌خواست دلم بترکد. دیگر نتوانستم جلوی اشک‌هایم را بگیرم. رفتم توی همان وانت که هنوز مشغول تخلیه‌ی جنازه‌هایش بودند، نشستم. چهره‌ی زن‌های کشته شده جلوی نظرم آمد. یعنی کدام یک از آن‌ها مادر این طفل معصوم بود؟!» [ص ۲۸۴].

«دا» رمان یا داستانی غم‌انگیز نیست، قصه‌ی تحمل یک نسل است؛ قصه‌ی غصه‌های مادران شهید؛ قصه‌ی جنازه‌های بی‌سر، بدن‌های لهیده شده. قصه‌ی رشادت یک ملت. قصه‌ی ناتمام شیعه و قصه‌ی شنا در دریای شهادت است:

«یک لحظه احساس کردم بهتر است خودم پیکر بابا را توی

در معرفی کتاب‌ها از «روش چکیده‌نویسی راهنما» استفاده شده است. در مورد کتاب‌هایی که بخش‌هایی از آن‌ها به جنگ مربوط بوده، گردآورنده بخش یا بخش‌های مربوطه را به‌طور مشروح معرفی کرده است.

در اطلاعات ارائه شده برای هر کتاب، اطلاعات اصلی کتاب‌شناسی شامل نام کتاب، نام پدیدآورنده، / پدیدآورندگان، محل نشر، ناشر، تعداد صفحات، وضعیت تصویر، و در صورت موجود بودن، شمارگان کتاب آورده شده است. بعد از ارائه‌ی اطلاعات کتاب‌شناختی، هر کتاب در چکیده‌ای بین ۵ تا ۱۵ سطر معرفی شده است.

نظارت علمی بر تدوین این کتاب بر عهده‌ی آقای محسن پرویز بوده و برخی مسئولان معاونت انتشارات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس نیز، ناظر علمی و گردآورنده را یاری رسانده‌اند. «کتاب‌شناسی دفاع مقدس»، ضمن این‌که یادگارهای بسیاری از دوران دفاع مقدس را به‌صورت خلاصه به علاقه‌مندان معرفی می‌کند، نیاز پژوهشگران را در عرصه‌ی پژوهش در مورد دفاع مقدس برآورده می‌کند.

## دا؛ خاطرات سیده زهرا حسینی

دبیر دینی. منطقه‌ی ۱۱ شهر تهران

به اهتمام: سیده اعظم حسینی

ناشر: انتشارات سوره مهر، چاپ شصت و پنجم، ۱۳۸۸

در دفاع هشت ساله‌ی ملت ایران در برابر یک تجاوز جهانی، آن‌چه تاکنون از تصویر و نقش زنان نشان داده شده، سایه‌های مبهمی از حضور پر قدرت آنان در صحنه‌های جنگ بود، در حالی که حداقل نیمی از بار این دفاع مقدس را لشگر پیدا و ناپیدای زنان به دوش کشیده‌اند. سیده زهرا حسینی یکی از این سایه‌ها بود که خورشید وجودش سال‌ها در پشت ابرهای نازای تبلیغات باقی ماند و نقش جهادی او دیرتر دیده شد. تا این‌که در سال ۱۳۸۰ سیده اعظم حسینی، از واحد بانوان دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه‌ی هنری، دست به کار شد تا مبادا غبار غفلت روزگار، چنین یادمان‌های ارزشمندی را در امواج فراموشی خود بپوشاند. وی که در سال ۵۹، در اثر ترکش خمپاره، از ناحیه‌ی کمر، ستون فقرات و بازوی چپ مجروح شد، با صبوری تمام در پیش از هزار ساعت مصاحبه‌ی حضوری، خاطراتش را ثبت کرد.

او تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... کشور عراق را در زمان رژیم بعث و اوضاع مناطق جنوبی ایران را قبل و بعد از انقلاب، به واقع بیان می‌کند و غائله‌ی تجزیه‌ی خوزستان را که سازمانی به نام «جبهه‌ی رزمندگان عرب» با گرایش افراطی، قومی - عربی صورت داد، به روشنی به خواننده منتقل می‌کند.

قبر بگذارم. در حالی که صدایم از بغض می لرزید، ولی خودم را کنترل می کردم تا نشکنم. رفتم توی قبر و گفتم بابایم را بدهید. **دا** که مرا داخل قبر دید، گریه و زاری اش بیشتر شد. شروع کرد به صدا کردن بابا و برادرانش. هر لحظه آتشی که **دا** می سوزاند؛ پیش تر می شد. به **دا** گفتم: مگر قول ندادی بی تابمی نکنی!

یکی از غسلها آمد توی قبر مردها جلو آمدند و پیکر بابا را برداشتند. **دا** جیغ می کشید و بچهها وحشت زده تر از قبل، ناله می کردند. سر بابا را روی سینهام فشردم و بوسیدم. دیگر نتوانستم تحمل کنم. جان از تمام بدنم رفت. احساس کردم سرم در حال انجماد و کوچک شدن است. داشتم آب می شدم. نمی توانستم گریه کنم. تمام نیرویم را جمع کردم و به زحمت گفتم «دیگر نمی توانم، یکی کمکم کند» [ص ۲۰۹].

هنوز هفتم پدر نشده بود. روز ششم بود که علی به شهادت رسید. این جاست که **دا** قصه‌ی تحول یک ملت است و قصه‌ی صبوری یک نسل. چنان که می خوانید: «به چشم‌های نیمه باز و لبخند روی لب‌های **علی** خیره بودم که حسین گفت: پیکر را بدهید. به عقب برگشتم. حسین و پیرمردی که تلقین می داد، با یکی از غسلها توی قبر بودند. گفتم: من خودم می خواهم **علی** را بخوابانم. احساس کردم کمرم شکست، منتها نه از سنگینی پیکر **علی** که از سنگینی غم از دست دادنش. فکر می کردم دیگر راست نمی شوم. دیگر هیچ چیز نمی خواهم. **علی** را خواباندم. به سختی در قبر نشستیم. آرزو می کردم اتفاقی بیفتد و من دیگر از آنجا بیرون نیایم، بمیرم و با **علی** دفن شوم» [ص ۳۶۱-۳۶۰].

زندگی مردم جنگ زده، گوشه‌ی دیگری از مصائب جنگ بود که «**دا**» در لابه‌لای صفحات خود، خوب بدان پرداخته است، چرا که نویسنده سال‌ها را با همشهریانش در کمپ‌هایی در ماهشهر سر کرده است؛ کمپ‌هایی که بیشتر شبیه اردوگاه اسرا بود تا خانه. یک کانکس دوازده متری با موکت فرش شده و دو طرف اتاق، دو تخت دو طبقه، یک کمد فلزی و یک فن کوئل دو منظوره.

وضعیت مالی جنگ‌زدگان هم مسائل خاص آن‌ها بود که خانواده‌ها در کنار غم از دست دادن عزیزانشان و جراحات جسمی اعضای خانواده و بی‌خانمان شدن و آوارگی در کمپ‌ها، با آن درگیر بودند. بعدها به جای غذای گرم، جیره‌ی خشک بین خانوارها توزیع می شد. البته همین هم با صف‌های طولانی نصیبشان می شد. در این بین، خیلی وقت‌ها عزت نفس افراد به شدت خدشه‌دار می شد؛ از لباس‌های مستعمل که بینشان توزیع می شد و... آنجا که می‌گوید: یک بار با زنی دایمی به چادر توزیع غذا رفتم تا برای دختر یک سال و چند ماهه‌اش شیر خشک بگیرد. زن دایمی به مسئول توزیع گفت: سهمیه‌ی شیری که می‌دهید، برای بچه‌ام کفایت نمی‌کند. توی بازار هم پیدا نکردیم. اگر می‌شود، یه قوطی دیگر بدهید. مرد گفت! چه کار کنم، به بچه‌تان یاد بدهید کمتر بخورد!»

**دا** برگشت به آبادان و قضایایی که پیش آمد، برخورد شهید **چمران** و **جهان‌آرا** با آن‌ها و اجرای محاکمه‌ی صحرائی زهرا و دوستانش، داستان‌های غم‌بار دیگری هستند که ماهیت **بنی صدر** و هوادارانش را نمایاند.

جنگ با تمام بی‌رحمی‌هایش، با تمام نامالایمات و خشونتش، یک **حُسن** داشت و آن این‌که نوجوانان و جوانان ما را چنان آموده کرد که این مردان مرد، طی هشت سال، حماسه‌هایی بی‌بدیل آفریدند. جنگی که در آن نگذاشتند حتی یک وجب از خاک وطن در تصرف دشمن بماند. در حالی که در طول تاریخ معاصر ایران، هر بار جنگی رخ داده بود، سران کشور بلا استثنا مناطق استراتژیک کشورمان را تقدیم دشمن کردند تا از مهلکه جان سالم به در برند و پست و مقامشان محفوظ بماند.

این جاست که زهرای ۱۷ ساله چنان صلابتی پیدا می‌کند که با وجود مجروحیت در ناحیه‌ی کمر و درد مداوم، توان ماندن کنار مادر داغدار و خانواده‌اش را از دست می‌دهد و وقتی دیگر نمی‌تواند به آبادان برگردد، راهی درمانگاه کمپ می‌شود که در آنجا مشغول به کار می‌شود.

با عود کردن عفونت کمرش، ناچار برای تکمیل درمان به تهران اعزام می‌شود. بیمارستان میثاقیه که بعد به مصطفی خمینی تغییر نام داد، با هماهنگی قبلی **جهان‌آرا**، منتظر آمدن زهرا بود. **علی** چهار ماه آخر را در بیمارستان بستری بوده و وقتی خبر جنگ را شنید و پزشکان او را ترخیص نمی‌کردند، با گره‌زدن ملافه‌ها، خودش را از طبقه‌ی دوم توی خیابان انداخت، اما موفق به فرار نشد. بار دیگر که برای زیارت قبور شهدا به بهشت زهرا رفته بودند، فرار کرد و به جبهه رفت. پزشکان موافق عمل جراحی زهرا نبودند و فقط ساک **علی** را تحویلش دادند. نامه‌ای رسمی هم برای اسکان خانواده‌ی زهرا، در اتاقی در ساختمان کوشک به دستش دادند و او راهی ماهشهر شد.

جوانی زیباترین رود هستی است، پس از راستی، پاکی، نیرو و دوستی؛ دوستی با زالله‌های عشق. راستی، می‌گویند کربلا محک تجربه بود، اما می‌گویم جنگ هشت ساله‌ی ما هم محک تجربه بود. با وجود این که چهار ماه تمام خبر شهادت **علی** را در سینه‌اش حبس کرده بود تا **دا** متوجه نشود و شدیداً مخالف مهاجرت به تهران بود، اصرار دایی کارساز شد. پس برای خداحافظی نزد **پاپا** (پدر بزرگ) و **می‌می** (مادر بزرگ) رفته بودند که دایی خبر شهادت **علی** را به **پاپا** داد.

پیرمرد تا اذان صبح بیشتر طاقت نیاورد. ساعت ۵/۵ صبح اذان محزونگی گفت که از طریق آن همه متوجه شهادت **علی** شدند. ذکر مصیبت‌های **پدر بزرگ** و ضجه‌های **دا** و هنگامه‌ای که در شهادت **علی** برپا کرد. بخوانید تا داغ شقایق‌های جنگ در وجودتان شعله‌ور شود.